



رفته بودیم، ایشان از من پرسید که اگر قیمت ارز کاهش پیدا کند قیمت‌ها به قبل برمی‌گردد یا نه؟ من هم در پاسخ به وی گفتم: «کشور شاید هزینه‌های افزایش نرخ ارز را پرداخت کرده باشد ولی با کاهش آن مواهبی به دست نخواهد آورد و بحث چسبندگی قیمت‌ها را مطرح کردم.» من شوک به بازار ارز را قبول نداشتم و معتقد بودم اگر قرار است اصلاحی صورت بگیرد این کار باید با دریافت سیگنال‌هایی از بازار انجام گیرد. من معتقد بودم دلار ۴۵۰ تومانی برای اقتصاد ایران امکان پذیر نیست و همین ایده را با احمدی‌نژاد در میان گذاشتم.

● **ابتدای وزارت شما، اقتصاد ایران به دلیل بحران مالی جهانی با کاهش شدید درآمدهای نفتی مواجه شد. قیمت نفت از ۱۴۰ دلار به ۱۲۰ و حتی زیر ۱۰۰ دلار رسید. دلار ۸۵۰ تومانی نیز به مرز ۱۰۰۰ تومان رسیده بود؛ در هرحال وضع اقتصاد ایران در ابتدای وزارتتان خیلی هم خوب نبود.**

همزمان با ورود من به وزارت اقتصاد چند مسأله در دولت به چالش تبدیل شده بود. آن زمان عده‌ای براین باور بودند که چون سیاست‌های اصل ۴۴ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی تدوین شده، سال ۸۸ برای دولت دهم و سال ۹۰ زمانی که طرح استیضاح انجام شد. در سال‌های ۸۷ و ۸۸ که برای دولت‌های نهم و دهم رأی می‌گرفتم هیچ مخالفی نداشتم؛ البته در هر دو دوره کسانی به بنده رأی مخالف یا ممتنع داده بودند اما کسی که در مخالفت یا بنده صحبت کند یا وجود نداشت و یا اینکه ترجیح می‌داد انرژی خودش را صرف مقابله با سایر وزرای معرفی شده بکند. ضمن اینکه در دولت دهم بیش از یک‌سال سابقه وزارت در دولت نهم در کارنامه بنده وجود داشت.

بالای ۹۰ درصد مالیات وصول کردیم

وقتی قیمت نفت ارزان شد، یک کاستی قابل توجه در درآمدهای کشور ایجاد شد. البته در مجموع سیستم مالیاتی به خوبی عمل کرد. ضمن اینکه واگذاری‌ها نیز شدت گرفت. همچنین در سال ۸۷، صد درصد مالیات‌های مان وصول شد. در سال‌های اخیر یکی از نکات بسیار مثبت و نقطه قوت اقتصاد ایران این بوده که به رغم همه نوسانات، ما همواره بالای ۹۰ درصد مالیات وصول کردیم. به نظرم بهترین عملکرد مالیاتی و البته اقدامات اصلاح ساختاری مالیاتی در دولت نهم و دهم انجام شد.

کمک بسیاری به من کرد، فضای مناسبی بود که برای حضور من در وزارت اقتصاد فراهم شده بود. وقتی به وزارت اقتصاد رفتم احساس می‌کردم، معاونین، مدیران و کارشناسانی که من منصوب‌شان نکرده‌ام، یک احساس نشاط و آرامش دارند، چرا که از همان ابتدا سعی داشتم درگیری‌های بیهوده‌ای که در یک مقطع زمانی بین وزارت اقتصاد و بانک مرکزی اتفاق افتاده بود و خلق‌ها را تنگ کرده بود برطرف کنم. مسأله دیگری که تقریباً همزمان با ورود من به وزارت اقتصاد اتفاق افتاد ابلاغ قانون مالیات بر ارزش افزوده بود. در واقع به دلیل ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ و قانون مالیات بر ارزش افزوده، وزارت اقتصاد یک شکل و شمایل جدیدی به خود گرفت و جنبه اقتصادی بودنش بیش از دارایی بودنش تقویت شد.

در کنار این مسائل داخلی، بحران اقتصاد جهانی که در سال ۲۰۰۷ آغاز شده بود تقریباً در سال آخر دولت نهم به نقطه اوج خودش رسیده بود که بحران کاهش شدید قیمت نفت نیز به آن اضافه شد. خود این کاهش قیمت نفت علاوه بر کاهش درآمدهای کشور، تبعات دیگری نیز برای اقتصاد ایران به همراه داشت. به عنوان مثال قبل از اینکه بنده وزیر شوم شخصی با تصور اینکه قیمت نفت و به تبع آن قیمت فولاد و سود کارخانه‌های فولادی همین طور رو به افزایش خواهد بود، کارخانه فولاد خوزستان را خریداری کرده بود. وقتی یک‌باره قیمت نفت با آن شیب تندی که شما هم اشاره کردید از ۱۴۰ دلار به حدود ۶۰ دلار رسید، خریدار فولاد خوزستان وارد این فاز شد که معامله را فسخ کند. وقتی این مسائل اتفاق افتاد، به نظر من، پختگی دولت و افزایش اشراف شخص احمدی‌نژاد و تجربه آن شوک تومری در سال ۸۶ باعث شد کشور بتواند به سلامت از این مرحله عبور کند.

البته این راه‌هم درباره قیمت نفت تصریح کنم که قیمت نفت ۱۴۰ دلاری چند روز بیشتر دوام نیاورد، کما اینکه قیمت‌های پایین‌تر مانند ۴۰ دلار، با دیپلماسی نفتی فعال به تدریج اصلاح شد.

● **در روزهای نخست که به عنوان وزیر وارد دولت شده بودید، قیمت دلار از ۸۵۰ تومان بودید. به حدود ۱۰۰۰ تومان رسید. برخی‌ها همان موقع این گرانی را به پای شما نوشتند و اذعان کردند حسینی تفکری عکس مصمصامی دارد. هرچه مصمصامی موافق کاهش قیمت دلار بود، اما او مدافع افزایش قیمت دلار است.**

این طور نبود، من طرفدار ارز گران نبودم. عده‌ای براساس تفکر خودشان قیمت ارز را محاسبه می‌کنند و بعد از آن به دو دسته مخالف است. اتفاقاً در دولت هم کسانی بودند که گرچه به صراحت این را نمی‌گفتند ولی رفتارشان مؤید این نکته بود. وقتی من در دولت شروع به کار کردم و با رئیس‌جمهور بیشتر آشنا شدم، احساس کردم به هیچ وجه آقای احمدی‌نژاد به شخصه چنین نگاهی ندارد. از قضا ابلاغ قانون سیاست‌های اصل ۴۴ همزمان با ورود من به دولت بود. یکی از نکاتی که نمی‌توانم از آن یاد نکنم و در انجام امور وزارتخانه

● **پس از کاهش قیمت جهانی نفت، چه چالش‌ها و اتفاقاتی برای دولت رخ داد؟ درآمدهای کشور تا چه میزان کاهش یافت؟**

مجموع درآمد نفتی کشور در سال ۸۵ حدود ۶۲ میلیارد دلار، سال ۸۶ حدود ۸۱ میلیارد دلار، سال ۸۷ حدود ۷۴ میلیارد دلار و سال ۸۸ نیز حدود ۶۹ میلیارد دلار بوده است. لذا در سال‌های ۸۷ و ۸۸ قیمت نفت تنزل

کرده بود.

وقتی قیمت نفت ارزان شد، یک کاستی قابل توجه در درآمدهای کشور ایجاد شد، البته در مجموع سیستم مالیاتی به خوبی عمل کرد. ضمن اینکه واگذاری‌ها نیز شدت گرفت. همچنین در سال ۸۷، صد درصد مالیات‌های مان وصول شد. در سال‌های اخیر یکی از نکات بسیار مثبت و نقطه قوت اقتصاد ایران این بوده که به رغم همه نوسانات، ما همواره بالای ۹۰ درصد مالیات وصول کردیم. به نظرم بهترین عملکرد مالیاتی و البته اقدامات اصلاح ساختاری مالیاتی در دولت نهم و دهم انجام شد.

● **بعد از کاهش قیمت نفت، با کسری مواجه نشدید؟**

در اقتصاد ایران دو نوع کسری وجود دارد. کسری مصوب و کسری عملکرد. اگر عملکرد بودجه کمتر از مصوب آن باشد، کسری گفته می‌شود. این نوع کسری همیشه در اقتصاد ایران وجود داشته است. بالاخره ساختار بودجه‌نویسی ما اینگونه است که چه دستگاه‌های ملی، چه مقام‌های محلی و به طور ویژه نمایندگان مجلس دوست دارند همه کارهایشان را در همان سال انجام دهند. پس جریان کنترل هزینه بسیار سخت است، فرقی بین هزینه‌های جاری و عمرانی هم از این نظر وجود ندارد. البته هزینه‌های جاری قابل مدیریت‌تر است و هزینه‌های عمرانی هم همان طور که از نامش پیداست جذابیت بیشتری برای نمایندگان دارد. وقتی هزینه‌ها بالا می‌رود، متناسب با آن، درآمد‌ها هم بالا بسته می‌شود. بودجه در مرحله تصویب دارای یک تراز متعادل است، اما در اجرا، دولت باید هزینه و مخارج را در عمل با درآمد تطبیق بدهد، یعنی تخصیص اعتبار متناسب با درآمد صورت بگیرد.

کسری دوم این است که شما باید مستقل از این بحث‌ها، یک حداقل‌هایی را برای بودجه جاری یا عمرانی پرداخت کنید. اگر نتوانیم این حداقل‌ها را تأمین کنیم، دچار کسری عملکردی می‌شویم که البته این نوع کسری بودجه که مثلاً نتوانیم دستمزد کارمندان دولت، مخارج بیمارستان‌ها، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و... را پرداخت کنیم در کشور کمتر اتفاق می‌افتد و عموماً با مکانیسم تخصیص، کنترل می‌شود. تلاشی که در سال ۸۷ صورت گرفت، این بود که وقتی در کسب درآمدهای نفتی دچار کاستی شدید، مجبور شدیم منابعی مانند مالیات‌ها، گمرک و واگذاری‌ها را محقق کنیم. نکته بعدی در شیوه مدیریت هزینه‌ها بود. در آن سال دولت تا آنجا که می‌توانست از مخارج غیرضرور اجتناب می‌کرد. اگر شما آمارهای مالیات دریافت را مرور کنید، خواهید دید که اقتصاد ایران در سال ۸۷ با تمام مشکلات موجود، سال نسبتاً خوبی را پشت سر گذاشت.

● **اجازه بدهید به آثار بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران بپردازم. احمدی‌نژاد در اظهاراتی گفته بود: بحران مالی به ایران نرسیده و نمی‌رسد و این مسائل جهانی روی اقتصاد ما تأثیری نخواهد داشت! من یادم هست برخی از اعضای دولت با نظر رئیس‌جمهور مخالف بودند. آن زمان آقای جهومی در مصاحبه‌ای با رسانه‌ها گفته بود: «از کسانی که می‌گویند بحران مالی به ایران نرسیده و نمی‌رسد، تعجب می‌کنم.» نظر شما در مورد آثار بحران مالی بر اقتصاد ایران**



من شوک به بازار ارز را قبول نداشتم و معتقد بودم اگر قرار است اصلاحی صورت بگیرد این کار باید با دریافت سیگنال‌هایی از بازار انجام گیرد. من معتقد بودم دلار ۴۵۰ تومانی برای اقتصاد ایران امکان پذیر نیست و همین ایده را با احمدی‌نژاد در میان گذاشتم



یادم هست در جلسه‌ای به کمیسیون اقتصادی مجلس رفته بودم، آقای نادران در آن جلسه گفت: «دیدگاه‌های حسینی را منطقی و منطبق با واقعیت می‌دانم.» اما اینکه آقای توکلی نسبت به بنده نظر مثبت داشته باشد برای اولین بار از شما می‌شنوم. اتفاقاً جایی خوانده بودم که توکلی گفته «هیچ‌گاه به حسینی رأی مثبت ندادم و از ابتدا هم او را قبول نداشتم.»



بخش اقتصاد وزارتخانه از دارایی پررنگ‌تر شد

از همان ابتدا سعی داشتم درگیری‌های بیهوده‌ای که در یک مقطع زمانی بین وزارت اقتصاد و بانک مرکزی اتفاق افتاده بود و خلق‌ها را تنگ کرده بود برطرف کنم. مسأله دیگری که تقریباً همزمان با ورود من به وزارت اقتصاد اتفاق افتاد ابلاغ قانون مالیات بر ارزش افزوده بود. در واقع به دلیل ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ و قانون مالیات بر ارزش افزوده، وزارت اقتصاد یک شکل و شمایل جدیدی به خود گرفت و جنبه اقتصادی بودنش بیش از دارایی بودنش تقویت شد.

چه بود؟

یک ماه پس از گرفتن رأی اعتماد در دولت نهم طبق روال هرساله در اولین روزهای پاییز به بانک جهانی رفتم. بحران جهانی در آن روزها از امریکا شروع شده و به سرعت در حال گسترش به کشورهای اروپایی بود. حتی بر اقتصاد برخی کشورهای منطقه مانند امارات و ترکیه نیز، تأثیر غریبی را دنبال می‌کردم. نکته‌ای که من در جلسات به آن پی بردم و بعدها خود دولت‌های غربی به آن اعتراف کردند، این بود که خود این دولت‌ها در ایجاد وحشت و نگرانی در فعالان اقتصادی و مردم دخیل بودند، به نحوی که اذعان داشتند ما در اقتصاد، پانیک ایجاد کردیم. برای همین من هر گاه در خصوص بحران مالی صحبت می‌کردم با ادبیاتی سخن می‌گفتم که نگرانی جدیدی را به فعالان اقتصادی منتقل نکنم.

● **یعنی معتقدید وقتی احمدی‌نژاد می‌گفت بحران مالی به ایران نخواهد رسید، قصد داشت به اصطلاح دل مردم را خالی نکند؟**

دقیقاً؛ یکی از دلایل همین بود. دلیل دیگرش نیز این بود که اصولاً احمدی‌نژاد دارای شخصیتی است که می‌توان او را در یک دسته‌بندی ساده جزء انسان‌های امیدوار به آینده طبقه‌بندی کرد. برای همین همیشه هدف‌های خود را با ارتقاع بالاترو بلندتر در نظر می‌گیرد. البته اینها نوع نگاه ایشان بود که طبعاً نوع نگاه نمی‌تواند نه‌شما را از فعالیت اقتصادی و نه فعال اقتصادی را از اقدام شما به‌عنوان دولت بی‌نیاز کند.

برای مقابله با بحران، کارگروهی به دستور رئیس‌جمهور و با حکم ایشان و به ریاست بنده تشکیل شد. در جلسات این کارگروه و در حضور مدیران سازمان مالیاتی، به آنها گفتم: این بحران برای هر اقتصادی یک سری جنبه‌های مثبت و یک سری جنبه‌های منفی دارد. ممکن است در این شرایط، برخی صنایع و مشاغل ما همچنان سودآور باشند که باید از آنها مطابق معمول و گذشته مالیات دریافت شود، ولی یک عده از مشاغل ممکن است دچار مشکل شده باشند. شما موظفید با آنها همکاری کرده و به اصطلاح با آنها راه بیابید. در اقتصادهای غربی، این بحران در مرحله اول، بخش مسکن و سپس بخش‌های مالی و بازارهای سهام را درگیر کرده بود. لذا در ابتدا صرفاً یک بحران مالی بود.

اما در موج بعدی به دلیل ایجاد کسری بودجه تبدیل به یک بحران اقتصادی شد و در مرحله آخر به دلیل تأثیر روی اشتغال و ایجاد مشکلات صندوق‌های بیمه‌ای، به یک بحران اجتماعی و نهایتاً به بحرانی توسعه‌یابدی تبدیل گشت. این بحران

بخش واقعی اقتصاد و بخش‌هایی در کشورهای غربی را دچار فروپاشی کرده بود، به طوری که بانک‌ها و بیمه‌های آنها یکی پس از دیگری ورشکست می‌شدند. اما این بحران در بخش مالی اقتصاد ایران، به چند دلیل تأثیر فوری چندانی نداشت. آن زمان هیچ یک از شرکت‌های ما در هیچ یک از بورس‌های امریکایی و اروپایی حضور نداشتند و ما کم‌ترین ادغام را با بازارهای مالی کشورهای کانون بحران داشتیم. لذا اگر کسی مدعی باشد که ما از این بحران آسیب کمتری دیده‌ایم، کاملاً درست است. اما وقتی که این بحران به طور مشخصی روی قیمت نفت، به‌عنوان بارزترین بخش اقتصاد ایران اثر گذاشت، آن وقت بود که ما بحران را احساس کردیم. ما در آن مقطع از ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت تولیدی در روز، بالغ بر ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه، صادرات داشتیم. وقتی قیمت نفت یک‌باره کاهش پیدا می‌کند و از آنجایی که تولید این محصول کاهش نمی‌یابد، تأثیری بر پایه تولید نمی‌گذارد، بنابراین اثر رکودی مستقیم کمی به همراه دارد. اما اثر غیرمستقیم آن که منجر به کاهش درآمدهای نفتی می‌شود، روی اقتصاد ایران اثر منفی می‌گذارد. اقتصاد ما این اثر منفی را در بخش عمومی کاملاً لمس کرد اما اقتصاد ایران در بخش خصوصی همان طور که می‌دانید یک اقتصاد نفتی است. اقتصاد نفتی فقط این نیست که درآمد دولت وابسته به نفت باشد یا صرفاً نوسانات قیمت نفت روی درآمدهای دولت تأثیر بگذارد، بلکه بخش خصوصی ما نیز از افزایش یا کاهش قیمت نفت منتفع یا منضر می‌شوند. برای مثال زمانی که قیمت انرژی افزایش یافته بود، در سطح دنیا کارخانه‌های فولاد و سیمان به دلیل افزایش هزینه‌هایشان در حال ادغام و چابک‌سازی خود بودند، اما برعکس آنها، سود کلان و بادآورده‌ای برای این نوع از کارخانه‌های ما فراهم شد چرا که قیمت نفت ۵۰ دلاری که پایه اصلی قیمت‌های پتروشیمی و فولاد بود، به بالای ۱۰۰ دلار رسیده بود. به همین دلیل تولیدکننده‌های فولاد در دنیا باید انرژی را با چندین برابر قیمت تهیه می‌کردند اما در ایران تولیدکننده فولاد برای هر بشکه نفت فقط ۵ دلار ثابت پرداخت می‌کرد که این یک حاشیه سود بزرگ برای تولیدکننده ایرانی ایجاد می‌کرد. متأسفانه شرکت‌های ایرانی با این افزایش درآمدها به جای تقویت خود، مخارج خود را افزایش می‌دادند و هر روز شاهد تأسیس یک باشگاه ورزشی جدید و... با نام فولاد بودیم. لذا وقتی قیمت نفت کاهش پیدا می‌کند، علاوه بر این که ما در تأمین بودجه دولت تحت فشار هستیم، بلکه سودآوری بنگاه‌های انرژی نیز برابمان کاهش می‌یابد.

احساس من این است که در دوره خاصی در وزارت اقتصاد مسئولیت داشته‌ام. شما در نظر بگیرید در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷، بحران اقتصاد جهانی در کنار مسائل داخلی مانند آشوب‌های خیابانی، اجرای طرح تحول اقتصادی، اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، قانون مالیات بر ارزش افزوده و... شرایط خاصی را برای اقتصاد ایران رقم زده بود که در مجموع، بنده معتقدم که اقتصاد ایران عبور نسبتاً موفقی از این برهه زمانی داشته است.

